



## Max Weber And the Cultural Cold war in Iran

Mohammad MollaAbbasi<sup>1</sup> 

1. Corresponding Author, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. E-mail: [mmollaabbasi@atu.ac.ir](mailto:mmollaabbasi@atu.ac.ir)

---

### Article Info

**Article type:**  
Research Article

**Article history:**  
Received 25 February 2024  
Received in revised form 4  
November 2024  
Accepted 4 November 2024  
Published online 23 January  
2025

**Keywords:**  
Max Weber,  
Cultural Cold War,  
Institute of Social Studies and  
Research  
Talcott Parsons

---

### ABSTRACT

Today, Max Weber is widely known as one of the founding fathers of sociology and his opinions are taught in universities. Many Iranian sociologists consider themselves influenced by Weber in various ways and take help from his opinions in their research to understand the social situation in Iran. In this article, an attempt has been made to show that Weber's presence in Iran can be better understood if we study him in the context of the "Cultural Cold War" which had affected the intellectual atmosphere of Iran during this period. In this view, Weber is considered a thinker who reached Iranians through Cold War interpretations, was reproduced in Cold War institutions, and influenced Iranians in the context of Cold War. In this framework, it will be shown that the Institute of Social Studies and Research at the University of Tehran played the most important role in introducing Weber's work to Iranians, and in this direction, the texts of two of Weber's most important commentators, Talcott Parsons and Raymond Aron, have played a significant role.

---

**Cite this article:** MollaAbbasi, M., (2024). Max Weber and the Cultural cold war in Iran *Sociological Review (Social Science Letter)*, 31 (1). 191-209. DOI: <http://doi.org/10.22059/JSR.2025.372990.1951>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/JSR.2025.372990.1951>

---

## ماکس وبر و جنگ سرد فرهنگی در ایران

محمد ملاحباسی<sup>۱</sup>

۱. نویسنده مسئول، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. رایانامه: mmollaabasi@atu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۰۶</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۸/۱۴</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۱۴</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۱/۴</p> <p><b>کلیدواژه‌ها:</b> ماکس وبر، جنگ سرد فرهنگی، موسسه تحقیقات و مطالعات اجتماعی، تالکوت پارسونز.</p>	<p>ماکس وبر امروزه وسیعاً به‌عنوان یکی از پدران بنیان‌گذار جامعه‌شناسی شناخته شده و آرای او در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود. بسیاری از جامعه‌شناسان ایرانی نیز به انحای گوناگون خود را متأثر وبر دانسته و در تحقیقات خود از آرای او برای فهم وضعیت اجتماعی در ایران کمک می‌گیرند. در این مقاله، تلاش شده است تا با بررسی لحظه و موقعیت تاریخی ورود اندیشه‌های وبر به ایران در دهه ۱۳۴۰ شمسی، نشان داده شود که حضور وبر در ایران را بهتر می‌توان درک کرد اگر او را در بستر «جنگ سرد فرهنگی» ای در نظر بگیریم که در این دوران، فضای فکری ایران را متأثر ساخته بود. در این نگاه، وبر متفکری قلمداد می‌شود که از خلال تفاسیری جنگ سردی به ایرانیان رسیده، در نهادهایی جنگ سردی بازتولید شده و در بستری جنگ سردی بر ایرانیان تأثیر گذاشته است. در این چارچوب نشان داده خواهد شد که موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در دانشگاه تهران مهم‌ترین نقش را در معرفی اولیه وبر به ایرانیان داشته است و در این مسیر، متون دو تن از مهم‌ترین مفسران وبر، یعنی تالکوت پارسونز و ریمون آرون سهمی بسزا داشته‌اند.</p>

استناد: ملاحباسی، محمد. (۱۴۰۳). ماکس وبر و جنگ سرد فرهنگی در ایران، مطالعات جامعه‌شناختی (نامه علوم اجتماعی سابق)، ۳۱ (۱)، ۱۹۱-۲۰۹.

Doi: <http://doi.org/10.22059/JSR.2025.372990.1951>



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

## مقدمه

«ماکس وبر تجربیات خود را عمدتاً از امپراتوری عثمانی، امپراتوری چین و امپراتوری مغول‌های هند گرفته بود و یک نظریه عمومی به نام پاتریمونیالیسم یا سلطانیسم وضع کرده بود». این جمله به همراه شرح و بسطی درباره مفاد نظریه پاتریمونیالیسم وبر در یکی از شب‌های شهریور سال ۱۳۸۸ از صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران پخش شد. اما نه تکه‌ای از یک گفتگوی فکری بود، نه سکانسی از مستندی تاریخی درباره این جامعه‌شناس آلمانی. در واقع، این جملات بخشی از متنی نوشته سعید حجاریان، سیاستمدار برجسته جریان اصلاحات، بود که در فرایند دادگاه او پس از وقایع مربوط به انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۸۸ قرائت می‌شد و بعدها به «توبه‌نامه تئوریک» مشهور شد. حجاریان در این متن غریب-آشنا که بیش از سایر آثار خودش، به نوشته‌های منتقدین سرسختش شبیه بود، می‌گوید «در تنهایی خود ریشه‌ها و علل موضع‌گیری‌های خود را واکاوی کرده» است و سپس خطاب به قاضی اظهار پشیمانی می‌کند که نظریات ماکس وبر را «بدون دیدگاه انتقادی» خوانده است و آن‌ها را برای تحلیل سیاسی به کار گرفته است و همین موجب شده است که به «دام چاله این علوم انحرافی» بیفتد.

حجاریان اشاره می‌کند که دیگران از او توقع داشته‌اند که «تئوری راهنمای عمل» و «تحلیلی علمی از شرایط جامعه، دولت و نیروهای سیاسی» ارائه دهد، به همین خاطر، او که انبوهی از «نظریات و ایدئولوژی‌های سیاسی نادرست» در ذهنش «تلمبار» شده بود، بدون اینکه فرصت بازنگری و نقد آن‌ها را داشته باشد، به این نتیجه رسید که نظریه ماکس وبر را «مبنای تحلیل» خود قرار دهد، با اینکه این نظریه «هیچ ربطی به شرایط ایران» نداشت (حجاریان، ۱۳۸۸). حجاریان در ادامه فهرست بلندبالا و کنایه‌آمیزی از مقصران را که موجب ایجاد این شرایط شده‌اند، سرزنش می‌کند. از دانشگاه‌ها و استادان آموزش‌دیده در خارج از کشور، تا مترجمان و ناشرانی که نوشته‌های نظریه‌پردازان غربی را در دسترس قرار داده‌اند تا شورای عالی انقلاب فرهنگی و مسئولان آموزش عالی که به جای توجه به کیفیت آموزش در دانشگاه‌ها، در هر شهری «دانشگاه دولتی و آزاد و پیام‌نور و خصوصی» تأسیس کرده‌اند.

تفسیرهای متنوع و گاه متضادی از این «توبه‌نامه تئوریک» در مطبوعات داخلی و خارجی منتشر شده است (برای نمونه نگاه کنید به: انصاری، ۲۰۱۳؛ کرزمن، ۲۰۰۹؛ مهدوی‌زادگان، ۱۳۹۵)، اما به هر ترتیب، حجاریان در این متن به یکی از بزرگترین و قدیمی‌ترین دغدغه‌های مربوط به علوم انسانی در ایران اشاره می‌کند: آیا نظریه‌های متفکران غربی را می‌توان با شرایط ایران تطبیق داد؟ آیا باید کاملاً آن‌ها را کنار بگذاریم، یا آن‌ها را به تعبیر حجاریان «بازنگری» کنیم؟ و بالاخره این بازنگری تا کجا باید پیش برود و چه شکل و سیاقی بیابد؟

کمتز متفکری به اندازه وبر، اینچنین موضوع الهام، چالش و گفتگوی سیاسی در ایران بعد از انقلاب بوده است و مسئله چگونگی به کار گرفتن ایده‌های او در ساختن مواضع سیاسی اندیشمندان ایرانی، موضوع مقالات مختلفی بوده است (به‌عنوان نمونه، نگاه کنید به: بیات ریزی، ۲۰۱۵؛ شهبازی، ۱۳۸۲). اما فراتر وبر نیز، مروری بر تاریخ‌نگاری اندیشه‌های معاصر در کشور ما به‌خوبی نشان می‌دهد که «مسئله تطبیق» اندیشه‌های غربی با شرایط ایران تا چه اندازه ذهن متفکران ما، علی‌الخصوص علمای علوم انسانی و اجتماعی را به خود مشغول کرده است. تاریخ‌نگاران اندیشه در ایران، بسیار درباره این موضوع نوشته‌اند که متفکران ایرانی، از کدام اندیشه‌های غربی «تأثیر» پذیرفته‌اند، یا چگونه این اندیشه‌ها را با وضعیت ایران تطبیق داده‌اند (برای نمونه نگاه کنید به: حائری، ۱۳۶۷؛ هاشمی، ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷؛ کچویان، ۱۳۸۶)، اما این بررسی‌ها غالباً محدود به سطح «معرفت‌شناختی» بوده‌اند و زمینه‌های اجتماعی و سیاسی برگزیدن برخی از متفکران غربی و واگذاشتن دیگران را از سوی نویسندگان و مترجمان ایرانی نادیده گرفته‌اند (برای نمونه‌ای استثنا در حوزه ترجمه‌های ادبی، نگاه کنید به: حدادیان مقدم، ۲۰۱۴). از سوی دیگر، آنچه در این تاریخ‌نگاری‌ها غایب بوده است، پرداختن به فضای اندیشه ایرانی به مثابه بخشی از صحنه بین‌المللی بزرگتری است که ایرانیان در تعاملی پیچیده با آن

قرار داشته‌اند. و در این صحنه بین‌المللی، با مسائلی دست به گریبان بوده‌اند که مشابهت‌های ساختاری قابل‌توجهی با مردم کشورهای همسایه خود در خاورمیانه، یا در سطحی کلان‌تر کشورهای «جهان سوم» داشته است. این صحنه‌های بین‌المللی از «بازی بزرگ» بین روسیه و بریتانیا در دوره قاجار<sup>۱</sup> تا «جنگ سرد» بین ایالات متحده و شوروی در بخش بزرگی از قرن گذشته، رد و نشان خود را بر سیاست، فرهنگ و همین‌طور اندیشه در ایران زده‌اند. توجه به ابعاد بین‌المللی تحولات فکری در ایران، نکته‌ای ضروری برای درکی بسترمند از مکاتب فکری‌ای است که ایرانیان را تحت تأثیر خود قرار داده است.

این مقاله می‌کوشد تا با مرور تاریخ ورود و اشاعه افکار ماکس وبر در ایران، نشان دهد چطور «ورود» افکار او به کشور ما، در تناسب با تحولات بین‌المللی بزرگتری بوده‌اند که ایران را در خود درگیر ساخته بودند. ادعای مقاله آن است که فهم نحوه ورود ماکس وبر به جامعه‌شناسی ایرانی که در دوره‌ای -به‌شکلی استثنایی- به سطح تأثیرگذاری جدی سیاسی نیز رسیده است، تنها در صورتی ممکن خواهد شد که در سخن گفتن از شرایط اجتماعی ایران، این شرایط را نه صرفاً موضوعی محدود به مرزهای ملی ایران، که آن را مسئله‌ای بین‌المللی و کلان‌تر از مسائل داخلی ایران در نظر بگیریم. به طور مشخص، این مقاله در صدد است تا نشان دهد ورود وبر به فضای جامعه‌شناسی ایران را بهتر می‌توان فهمید اگر موقعیت ایران را در چشم‌انداز سیاسی-فرهنگی بین‌المللی‌ای در نظر داشته باشیم که با نگاهی کلی می‌توان آن را شرایط فرهنگی «دوران جنگ سرد» نامید (گنجوی، ۱۴۰۲، فصل اول و دوم). در همین جا، تأکید بر این نکته لازم است که این ادعا به معنای آن نیست که ماکس وبر، مثل نوعی توطئه فرهنگی یا ویروس فکری، با دستور و برنامه‌ریزی دولت‌های خارجی و به‌منظور فریب یا گمراه کردن مردم در ایران مطرح شده است، بلکه بیشتر به این معناست که دوران جنگ سرد، بستر فکری و فرهنگی‌ای را در ایران و بسیاری از کشورهای غیرغربی متأثر از غرب فراهم کرد که در آن، اندیشه‌های وبر، منطقی‌تر، درست‌تر یا واقع‌بینانه‌تر از دیگر متفکران -و در رأس آن‌ها، قهرمان فکری شوروی، یعنی کارل مارکس- به نظر می‌رسید. بنابراین این خود نویسندگان، مترجمان و خوانندگان ایرانی بوده‌اند که تاریخ وبر در ایران را ساخته‌اند، اما نه آنگونه که خود می‌خواستند.

### پیشینه پژوهش

تا امروز تحقیقات محدودی درباره تأثیرات «جنگ سرد فرهنگی» بر فضای فکری جامعه ما انجام شده است. یکی از نمونه‌های متأخر، کتاب جالب‌توجه پژوهشگر ایرانی، مهدی گنجوی، درباره انتشارات فرانکلین و سیاست‌های تألیف و ترجمه در عصر پهلوی دوم است که تحت عنوان برنامه کتاب فرانکلین در ایران به انتشار رسیده است. گنجوی می‌گوید با آغاز جنگ سرد و با توجه به حضور قدرتمند گروه‌های فکری چپ‌گرا در فضای فکری ایران، آمریکا برنامه کتاب فرانکلین را به‌منظور آشناساختن هر چه بیشتر مردم کشورهای جهان سوم با آمریکا و ایجاد همدلی و تفاهم بیشتر آن‌ها با «جهان آزاد» به راه انداخت. برنامه کتاب فرانکلین اگرچه در دوازده کشور در اقصی‌نقاط جهان به اجرا درآمد، اما تنها در ایران بود که دامنه و تأثیر فراوانی پیدا کرد. همایون صنعتی‌زاده، مؤسسه انتشارات فرانکلین را سال ۱۳۳۲ در ایران تأسیس کرد و دست‌اندرکار ترجمه بسیاری از آثار آمریکایی به فارسی شد. انتشارات فرانکلین در همکاری با انتشارات امیرکبیر و البته با همراهی دربار و حکومت، پس از چندی به بزرگترین بازیگر عرصه نشر در ایران تبدیل شدند و حتی طراحی، چاپ و توزیع کتاب‌های درسی را نیز بر عهده گرفتند (گنجوی، ۱۴۰۲، فصل سوم). گنجوی در کتاب

۱) رقابت امنیتی، نظامی و دیپلماتیک بریتانیا و روسیه در منطقه فلات ایران و آسیای میانه که هدف آن، برای بریتانیا حفظ مستعمرات خود در هندوستان و برای روسیه، دست‌یافتن به آب‌های گرم بین‌المللی و تسلط بیشتر بر مناطق جنوبی خود بود. این رقابت، تأثیراتی بسیار عظیم بر سرنوشت سلسله قاجاریه و مردم ایران داشت (نگاه کنید به: هاپکرک، ۱۳۷۹؛ اسکندری قاجار، ۱۳۹۴).

خود، با بررسی اسناد تازه فراوان نشان می‌دهد چطور این مؤسسه عملاً موفق شد تا برخی از نام‌آورترین چهره‌های چپ‌گرای فرهنگ ایران، از قبیل نجف دریابندری را، به چپ‌های «ضدشوروی» تبدیل کرده و پیکان مبارزه آن‌ها را از نشانه‌گرفتن سیاست‌های ایالات متحده بازدارد.

نمونه دیگر، مقاله رهام الوندی و رامین ناصحی با عنوان «اهلی کردن ایده‌های اقتصادی جنگ سرد: برآمدن توسعه‌گرایی ایرانی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۶۰» است که بر ناکارآمدی الگویی فکری دست می‌گذارد که در تحلیل سیاست‌های حکومت ایران در دوره محمدرضاشاه پهلوی، یا ایران را «دولت دست‌نشانده» آمریکا و مقلد بدون عاملیت سیاست‌های آن می‌داند، یا در تحلیل آن به مفاهیمی مثل «سلطانیسم» متوسل می‌شود (الوندی و ناصحی، ۲۰۱۸، ۹). در عوض، الوندی و ناصحی معتقدند سیاست و اقتصاد در ایران را باید ذیل جریان‌های جهانی «جنگ سرد» و «استعمارزدایی» تحلیل کرد که ایران را از سویی وارد جدال جهانی کمونیسم و سرمایه‌داری کرد و از سوی دیگر دغدغه استقلال در برابر وابستگی را در آن‌ها پررنگ نمود. نویسندگان این مقاله می‌گویند در کشاکش با این جریان‌های جهانی است که ایده‌های اقتصادی محمدرضاشاه شکل می‌گرفتند و اجرا می‌شدند، و به همین منوال، در بستر همین جریان‌هاست که عمده‌ترین مخالفان شاه زبان و مفاهیم خود را علیه این سیاست‌ها می‌ساختند و به کار می‌گرفتند.

رهام الوندی، در کتاب دیگری، به نام نیکسون، کیسنجر و شاه نیز می‌کوشد با مرکزیت دادن به مسئله «جنگ سرد» تاریخ روابط ایران و آمریکا را در دوران محمدرضاشاه تحلیل نماید. الوندی در این کتاب می‌گوید بررسی مناسبات ایران و آمریکا در این دوره نشان می‌دهد که ابتدای به سلطنت رسیدن محمدرضا شاه، سیاست‌های حکومت او متأثر از همسایگی با شوروی و حضور قدرت‌های غربی در خلیج فارس، به مختصات جنگ سرد گره می‌خورد و پس از کودتای ۲۸ مرداد، دیگر ایران کاملاً در پازل جنگ سرد بازی می‌کند. این نقش‌آفرینی در دوران ریاست‌جمهوری نیکسون در ایالات متحده به اوج خود می‌رسد، طوری که در این سال‌ها ایران دیگر نه صرفاً نماینده منافع آمریکا در مبارزه با کمونیسم شوروی در خاورمیانه، که مستقلاً به یکی از بازی‌گران قدرتمند جنگ سرد تبدیل می‌شود. در این دوره محمدرضا شاه خود به مبارزه‌ای سخت‌گیرانه علیه کمونیسم در ایران دست می‌زند و سیاست‌های او در این زمینه، اثری بسیار عمیق بر فضای عمومی کشور و معرکه آرای جاری در آن می‌گذارد.

در کنار این منابع که تمرکزی ویژه بر تأثیر جنگ سرد بر فضای فکری ایران داشته‌اند، منابعی نیز در دسترس است که حضور اندیشه‌های وبر در ایران را محل توجه خود قرار داده‌اند. از جمله فصلنامه تخصصی «جامعه‌شناسی ایران» شماره دوم سال ۱۳۹۸ خود را به مقالاتی در رابطه با ماکس وبر در ایران اختصاص داده است. در این شماره، نویسندگانی مانند فرهنگ ارشاد یا بتول محمودمولایی و همکارانش به قابلیت‌های فکر وبری در پژوهش راجع به موضوعات ایرانی پرداخته‌اند (ارشاد، ۱۳۹۸؛ محمودمولایی، ۱۳۹۸) و سید جواد میری به بازخوانی قرائت دکتر شریعتی از آرای وبر پرداخته است (میری، ۱۳۹۸). با این همه، هنوز تحقیقی مستقل درباره ارتباط جدال جهانی بلوک شرق و غرب در دوره جنگ سرد، با شکل‌گیری و تکوین علوم اجتماعی در ایران انجام نشده است. این تحقیق می‌کوشد با محوریت دادن به اندیشه‌های ماکس وبر تاریخی از بسط اندیشه‌های این متفکر در ایران ارائه کند.

### وبر به مثابه متفکری جنگ سردی

لازم است پیش از پیگیری تاریخ ورود اندیشه‌های وبر در ایران معاصر، نشان دهیم که اساساً چگونه ماکس وبر در این «بازی بزرگ» عهده‌دار نقشی شد که خود به عهده نگرفته بود. مورخان جامعه‌شناسی مکرراً به این موضوع اشاره کرده‌اند که وبر، چه در دوران حیات خویش و چه تا سال‌های متمادی بعد از مرگ، نه به‌عنوان یکی از «پدران بنیان‌گذار جامعه‌شناسی» بلکه صرفاً به‌منزله چهره‌ای در میان چهره‌های بسیار دیگر شناخته می‌شد. برای نمونه، در ابتدای قرن بیستم، لستر وارد، مؤسس انجمن جامعه‌شناسی آمریکا،

فهرستی ۳۷ نفره را منتشر کرد که از نظر خودش مهم‌ترین شخصیت‌های جامعه‌شناسی در قرن آینده را تشکیل خواهند داد و به دستان آن‌ها، «جامعه‌شناسی از رشته‌ای مهجور به شاخه تنومندی از علم انسانی» تبدیل خواهد شد. نام ماکس وبر در میان این ۳۷ نفر وجود ندارد (کانل، ۲۰۲۰، ۵). آنتونی گیدنز، کسی که او را یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان تثبیت «سه‌گانه مقدس جامعه‌شناسی» یعنی مارکس و دورکیم و وبر، به‌عنوان پدران جامعه‌شناسی می‌داند، نیز در ابتدای رساله کوتاه خود درباره وبر می‌نویسد: در دهه ۱۹۶۰ بود که وبر «از یک "قدیس از دست رفته" به یک "متفکر زنده" تبدیل شد» (گیدنز، ۱۳۷۵، ۱) طوری که اختلاف‌نظرهای مربوط به آرای او، به سطح اختلافات میان مارکسیست‌ها درباره مارکس رسید.

روایت کی‌یران آلن، جامعه‌شناس آمریکایی، در کتاب جنجالی خود، *مقدمه‌ای/انتقادی بر ماکس وبر* از این نظر بسیار روشن‌گر است. از نگاه آلن، راه‌یافتن وبر به کانون مباحث نظری در جامعه‌شناسی را بیش از هر چیز، باید ناشی از مطرح‌شدن او در آمریکا و رواج آرای او در میان برخی از تأثیرگذارترین نظریه‌پردازان اجتماعی آمریکایی، و در رأس آن‌ها تالکوت پارسونز، دانست. انتشار اثر کلاسیک پارسونز، *ساختار کنش اجتماعی* که حاوی معرفی مفصلی از وبر بود، چنان وبر را در آمریکا پراهمیت کرد که یک جامعه‌شناس آمریکایی در سال ۱۹۷۵ می‌نویسد: از اواخر دهه ۱۹۳۰ (زمان انتشار *ساختار کنش اجتماعی*) تا امروز، وبر در آمریکا مهم‌تر از زادگاهش، آلمان، بوده است (کوهن و دیگران، ۱۹۷۵: ۲۲۹).

پارسونز طی دوره یک‌ساله بورس تحصیلی‌اش در دانشگاه هایدلبرگ با ماکس وبر (که پنج‌سال پیش درگذشته بود)، آشنا شد، و پس از خواندن *اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری* شدیداً تحت تأثیر این رساله قرار گرفت. از قرار معلوم، تعلق خاطر شورمندانه خود پارسونز و خانواده‌اش به کالونیسم نیز در ایجاد این علاقه نقش داشت (استابمن و لیدز، ۲۰۲۱: ۲۹۶). به‌ترتیب پارسونز به خواننده مصمم آثار وبر تبدیل شد و سپس در رساله‌ای برای اخذ مدرک دکتری در آلمان، اندیشه‌های وبر درباره سرمایه‌داری را با ورنر سومبارت و کارل مارکس مقایسه کرد. پارسونز پس از بازگشت به آمریکا در ترجمه‌ها و مقاله‌های پراکنده‌ای وبر را به انگلیسی‌زبانان معرفی کرد، اما در اثر شاخصش، *ساختار کنش اجتماعی*<sup>۱</sup>، چهار فصل طولانی را به شرح و بسط نظریه وبر اختصاص داد. بسیاری معتقدند طی همین چهارفصل است که «وبر پارسونزی» یا «وبر آمریکایی» متولد شد (برای مثال نگاه کنید به: کوهن و دیگران، ۱۹۷۵: ۲۳۰-۲۳۲). وبر آمریکایی که اندیشه‌هایش سنگ‌بنای نظریه کنش پارسونز را ساخت، از نگاه منتقدان، وبری بود تاریخ‌زدایی شده (زارت، ۱۹۸۰: ۱۱۸۰-۱۱۹۰) که تأکیدش بر روابط قدرت نادیده گرفته شده بود (آلن، ۲۰۰۴: ۸-۹) و مفاهیم اصلی‌اش به اشتباه ترجمه و تفسیر شده بود (کوهن، ۱۹۷۵: ۱۹۷۵؛ بائر، ۲۰۰۱: ۲۰۰۱؛ ترایب، ۲۰۰۷). بعدها با بسط نظریه کنش پارسونز به دست همکاران و شاگردان تأثیرگذار او مانند ادوارد شیلز، نیل اسملسر دانیل بل، سیمور مارتین لیپست و دیگران (که همگی ستاینده‌گان پرشور ماکس وبر بودند)، وبر آمریکایی به یکی از مهم‌ترین قهرمانان فکری جنگ سرد علیه تفکر مارکسیستی بلوک شرق تبدیل شد (آلن، ۲۰۰۴: ۲۱).

تلاش برای به‌کارگرفتن وبر در مقابل اندیشه‌های چپ‌گرایانه در آمریکا، البته قبل از جنگ سرد آغاز شده بود. *ساختار کنش اجتماعی* کوشش عظیمی بود برای ارائه تفسیری از وبر که علیه «گرایش‌های پوزیتیویستی ماتریالیسم تاریخی» و اولویت‌دادن مارکسیسم به منافع مادی و اقتصادی می‌جنگید. این کوشش با ترجمه‌ها و نوشته‌های دیگر پارسونز و همین‌طور فعالیت‌های عمومی او ادامه پیدا کرد. کی‌ران آلن با ارجاع به نوشته‌ای اتوبیوگرافیک از پارسونز می‌نویسد: «در سال ۱۹۳۹، پارسونز نامه‌ای از فردریش فون هایک دریافت کرد که او را ترغیب می‌کرد تا دست به ترجمه *اقتصاد و جامعه بزند*» (آلن، ۲۰۰۴، ۷). هایک که یکی از رهبران جنبش بنیادگرایی بازار در آن زمانه بود، نه تنها مخالف سرسخت هر نوع از مارکسیسم بود، بلکه حتی تلاش کینزی‌ها برای حداقلی از قاعده‌گذاری در اقتصاد را تحت عنوان کمونیسم، نقد و منکوب می‌کرد. هایک وبر را پیشگام فکری مهمی برای اندیشه‌های خود

می‌دانست و انتظار داشت که آثار وبر مخاطبان انگلیسی‌زبان پرشماری پیدا کند (همان، ۸-۹). از طرف دیگر، پارسونز با الهام از خود وبر که می‌خواست هم دانشمند باشد هم سیاست‌مدار، تلاش پیگیرانه‌ای برای تأثیرگذاری بر عرصه عمومی داشت که در دوران جنگ سرد به اوج خود رسید (گرهارت، ۲۰۰۵). پارسونز در سال‌های جنگ جهانی دوم با استفاده از ایده‌های وبری، ضمن صورت‌بندی‌ای نظری از رژیم نازی، تأکید کرد که آمریکا وظیفه و مسئولیتی اخلاقی برای ورود در جنگ دارد (پارسونز، ۱۹۴۲). بعد از جنگ و با شروع اختلافات بین ایالات متحده و اتحاد شوروی، پارسونز دست‌اندرکار نوعی برنامه بازسازی در آلمان شد که خود آن را «طرح مارشال برای اذهان»<sup>۱</sup> می‌نامید (استابمن و لیدز، ۲۰۲۱، ۲۹۹). ایده پارسونز آن بود که ایالات متحده صرفاً با کمک اقتصادی به کشورهای آسیب‌دیده از جنگ نمی‌تواند برنده رقابت با شوروی شود، بلکه لازم است به اشاعه باورها و آرمان‌های آمریکایی نیز دست بزند. او در این راستا کنفرانس‌هایی سالانه برای آشنایی آلمانی‌ها با افکار آمریکایی برگزار می‌کرد و در مقام یکی از پرنفوذترین چهره‌های دانشگاهی آمریکا نقشی مؤثر در اعطای بورس تحصیلی یا تحقیقاتی به محققان آلمانی در آمریکا داشت. پارسونز در کمیته‌های دولتی و فدراسیون‌ها و انجمن‌های بی‌شماری عضو بود و در سال‌های تکوین و ترویج «نظریه نوسازی» به رابطی بین دولت آمریکا و دپارتمان‌ها و موسسه‌های تحقیقاتی جامعه‌شناسی تبدیل شد (انگرم، ۲۰۱۰). بدین ترتیب، چند ایده وبری که از خلال بازسازی‌های نظری پارسونز گذشته بودند، به باورهای بنیادینی در فضای فکری جنگ سرد تبدیل شدند. مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد: ۱- مدرنیته بوروکراتیک و اقتصاد سرمایه‌داری (به زبان ساده‌تر: «آمریکا») مقصد گریزناپذیر و محتوم همه کشورهای دنیاست. ۲- نقش دین، ارزش‌ها، هنجارها (یا در مفهومی فراگیرتر: فرهنگ) در حیات اجتماعی بسیار کلیدی است و اولویت دادن به منافع مادی، آنچنان که مارکسیسم می‌گوید، اشتباه و غیرعلمی یا «ایدئولوژیک» است. ۳- هنگام اندیشیدن به قدرت، رهبری و سیاست، مهم‌ترین مسئله «مشروعیت» است. بنابراین حکومت‌ها را باید بر مبنای میزان و شکل مشروعیت آن‌ها مورد بررسی و قضاوت قرار داد.

## فضای فرهنگی جنگ سرد در ایران

در دوران جنگ سرد، محمدرضا شاه پهلوی و دولت‌های مختلف آمریکا، نگرانی مشترکی درباره خطر «سقوط ایران در دامان کمونیسم» داشتند. این نگرانی مشترک اگرچه از منافع واحدی بر نمی‌خواست، اما بنیان نوعی همکاری پرتنش را بین رژیم شاه و کاخ سفید تشکیل می‌داد. بدین ترتیب که از سوی محمدرضا شاه، با اغراق در خطر کمونیسم می‌کوشید در برابر رقبای منطقه‌ای، کمک‌های اقتصادی و نظامی و حمایت‌های سیاسی بیشتری از ایالات متحده دریافت کند و در مقابل، ایالات متحده نیز با بزرگ‌نمایی خطر کمونیسم، فشار بیشتری بر شاه وارد می‌آورد تا با اصلاحات اقتصادی و سیاسی، سطح نارضایتی مردم و در نتیجه خطر گرایش آن‌ها به جنبش‌های کمونیستی را کاهش دهد (کاتم، ۱۳۹۶، ۴۲۰-۴۲۵؛ الوندی، ۱۳۹۶، ۵۱-۶۰). این همکاری پرتنش که از دوران ریاست جمهوری هری ترومن و ذیل برنامه‌های اصل چهارم ترومن، از ابتدای دهه ۱۳۳۰ آغاز شد، در دهه ۱۳۴۰، با برنامه عظیم اصلاحات ارضی و «انقلاب سفید»، به اوج خود رسید. برنامه اصلاحات ارضی، مجموعه عظیمی از مسائل - اعم از مطالعه و آمارگیری و تحقیق درباره اراضی و روستاها، تا سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های اجرایی و تأسیس نهادهای جدید، و طراحی و پیگیری متون و برنامه‌های آموزشی - را به همراه آورد که نیاز روزافزونی را به «دانش اجتماعی» ایجاد می‌کرد. به تعبیر متیو شانون، با رسیدن به دهه ۱۳۴۰، بحث‌های قدیمی‌تر درباره تفاوت شرق و غرب که عمدتاً مبتنی بر متون ادبی تاریخی بود، جای خود را به برنامه‌های پژوهشی جامعه‌شناختی درباره معیشت و فرهنگ ایرانیان داد: «در واشنگتن، کمک‌های دولت آمریکا به طرح‌ها و

برنامه‌های توسعه‌ای دوران جنگ سرد [به ایران] مستلزم دانش علمی و تحقیقات داده-محور برای توزیع فرایند تغییر در جوامع معاصر بود» (شانون، ۲۰۱۸: ۲۹۵). لذا شروع این طرح‌ها در ایران، مستلزم شکل‌گیری نهادها و تربیت متخصصانی در حوزه دانش اجتماعی نیز بود. و چنانکه خواهیم دید، نهاد تازه تأسیس مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در دانشگاه تهران، به یکی از بازی‌گران مهم این خلاء تبدیل شد. لذا، جای تعجب ندارد که بسیاری از پروژه‌های تحقیقاتی مؤسسه، مستقیم یا غیرمستقیم، با طرح‌های توسعه و مدرنیزاسیون متصل به انقلاب سفید و اصلاحات ارضی ارتباط پیدا کند.

طی همین دهه ۱۳۴۰ است که با افزایش سطح ارتباطات با آمریکا و حضور هزاران آمریکایی در دستگاه‌های دولتی و نهادهای مشورتی، و از سوی دیگر رفت و آمد روزافزون سیاست‌مداران، متخصصان و دانشجویان ایرانی به ایالات متحده، فضا برای «حضور فرهنگی» آمریکا در ایران نیز بیش از پیش فراهم می‌شود. ایجاد پیوند و نزدیکی فرهنگی با ایالات متحده، چنانکه مهدی گنجوی توضیح می‌دهد، در فضای جنگ سرد، برای آمریکا اهمیت بسیاری داشت و برنامه کتاب فرانکلین که بودجه و راهبردهای کلان آن توسط سازمان سیا تأمین می‌شد، نقشی محوری در این زمینه ایفا کرد (گنجوی، ۱۴۰۲، ۲۷). اصلی‌ترین خط مشی آمریکا در جنگ سرد فرهنگی‌اش در خاورمیانه، حمایت و هدایت ناملموس نهادهایی بود که به دست مدیرانی بومی اداره می‌شدند و برنامه‌های خود را چنان پیش می‌بردند که در آن‌ها فرهنگ آمریکایی، نه به مثابه رقیب یا جایگزینی برای فرهنگ بومی، بلکه به مثابه چشم‌انداز جدیدی برای توسعه و پیشرفت، در کنار اهمیت‌دادن به ارزش‌ها و هنجارهای بومی به نظر برسد. بنابراین در مقابل مارکسیسم شوروی که آشکارا مدافع الحاد و پشت‌کردن به ایده‌ها و نهادهای دینی بود، نسخه فکری آمریکایی، با ایده‌های دینی مدارا می‌کرد و آن‌ها را مهم و محترم می‌شمرد. و اگر نسخه شوروی در مواجهه با سنت‌ها و آیین‌های بومی از در تحقیر و ستیزه وارد می‌شد، نسخه آمریکایی با ملایمت بیشتری با آن‌ها روبه‌رو می‌شد.

ورود ماکس وبر به ایران و رواج اندیشه‌های او در میان نویسندگان و محققان ایرانی به اشکال گوناگون با این نسخه فرهنگی جنگ سردی که توسط آمریکا پیگیری می‌شد، پیوستگی دارد. تا آنجا که جست‌وجو در منابع مکتوب فارسی نشان می‌دهد، تقریباً با اطمینان می‌توان گفت که نام وبر برای اولین بار در ابتدای دهه ۴۰ شمسی (دهه ۱۹۶۰ میلادی و اوج جنگ سرد فرهنگی و همزمان با احیای دوباره وبر در اروپا و آمریکا) است که در نوشته‌های فارسی به میان می‌آید. این بازه زمانی یکی از درخشان‌ترین دوره‌های فکری معاصر ایران است و چنانکه مهرزاد بروجردی می‌نویسد: در این دوره «همگام با افزایش شمار نویسندگان و روشنفکران، کتابخوانی و انتشارات نیز گسترش یافت. ترجمه آثار خارجی رونق گرفت ... مراکز و نهادهای علوم اجتماعی مدرن برپا شد، و سبک تازه‌ای از نثر فلسفی و جامعه‌شناسانه شکل گرفت» (بروجردی، ۱۳۷۷: ۱۹۷-۱۹۸). ماکس وبر نیز در همین دوره به مجموعه نویسندگان مطرح در زبان فارسی اضافه می‌شود. احتمالاً نخستین بار، در دی ماه ۱۳۴۲ علیرضا بشارت در مقاله‌ای با عنوان «بحثی در تمرکز و عدم تمرکز» در ماهنامه فکری وحید، به ماکس وبر اشاره کرده است. سپس به سال تعیین‌کننده ۱۳۴۴ می‌رسیم که در آن دو کتاب اساسی و ماندگار در تاریخ جامعه‌شناسی ایرانی منتشر می‌شود: *زمینه جامعه‌شناسی* که ترجمه‌ای آزاد از کتابی به قلم جامعه‌شناس آمریکایی، ویلیام آگ‌برن، بود که استاد جنجالی و چپ‌گرای دانشگاه تهران، امیرحسین آریان‌پور آن را ترجمه و تدوین کرده بود و دیگری، *علوم اجتماعی و سیر تکوینی آن*، نوشته احسان نراقی که در آن زمان مدیر مؤسسه تحقیقات و مطالعات اجتماعی بود. البته سهم این دو کتاب در تاریخ جامعه‌شناسی ایرانی برابر نیست و کتاب آریان‌پور با فاصله از کتاب نراقی، به اثری بسیار پرفروش و الهام‌بخش در فضای فکری ایران مبدل شد چنانکه روزنامه کیهان، سال‌ها بعد، آن را «انجیل روشنفکران متعهد» در سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی خواند (آریان‌پور، ۱۳۸۸، ۳۱). در مقابل، کتاب نراقی اگرچه در محافل تخصصی جامعه‌شناختی به‌عنوان درس‌نامه‌ای جدید مورد اقبال بود، اما هیچگاه مخاطبی عمومی و گسترده پیدا نکرد.



این دو کتاب، در واقع بازنمای دو نوع جامعه‌شناسی در ایران بودند. در یک طرف جامعه‌شناسی چپ‌گرا و محبوب بین عموم جوانان که منتقد آشتی‌ناپذیر امپریالیسم، تبعیض و نابرابری به شمار می‌رفت و در چهره‌هایی مثل آریان و بعدها دکتر شریعتی تجلی می‌یافت و دیگری، جامعه‌شناسی تخصصی، پژوهشی و در مجموع نزدیک به حکومتی که سعی می‌کرد به تعبیر احسان نراقی نقش «مشاور منتقد» را برای قدرت بازی کند و اعضای مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، من جمله غلامحسین صدیقی، احسان نراقی، شاپور راسخ، احمد اشرف، غلامعباس توسلی و دیگران، نماینده آن بودند.<sup>۱</sup>

نگریستن به این دو کتاب در چارچوب مناسبات جنگ سرد گویاست. ویلیام آگبرن، نویسنده زمینه جامعه‌شناسی از پرنفوذترین جامعه‌شناسان آمریکایی در سال‌های میان دو جنگ جهانی بود. آگبرن روحیه‌ای انتقادی داشت، اما خود را مارکسیست نمی‌دانست و با جدیت تمام، طرفدار روش‌های تجربی، محاسبات آماری و پوزیتیویسم در پژوهش‌های اجتماعی بود. او در فضای کمابیش سوسیالیستی جامعه‌شناسی آمریکا در آن سال‌ها، به ریاست انجمن جامعه‌شناسی آمریکا برگزیده شد و علاوه بر جایگاه رفیعش در میان دانشگاهیان، با مقامات دولتی هم حشر و نشر داشته و در خلال برنامه‌های نیودیل فرانکلین دی. روزولت، مسئولیت کمیته‌های مختلفی را بر عهده گرفته بود. آگبرن در مجموع به «مسائل اروپایی» چه در عرصه علم و چه در عرصه سیاست بی‌توجه بود و در سال‌های ابتدایی جنگ جهانی دوم، مهم‌ترین نماینده گروه مشهور به «انزواطلبان»<sup>۲</sup> در میان جامعه‌شناسان آمریکایی به شمار می‌رفت (بنیستر، ۱۹۹۲: ۱۸۸-۱۹۰). ستاره اقبال آگبرن که با افتخار اعلام می‌کرد در طول جنگ «یک کلمه درباره فاشیسم» به زبان نیاورده است، با ورود آمریکا به جنگ جهانی دوم و سپس زمزمه‌های اولیه جنگ سرد رو به افول رفت. انزواطلبان جای خود را به جوانان تازه‌نفسی دادند که مصرانه طرفدار ایفای نقش آمریکا در مناسبات بین‌المللی، بازسازی اروپا، توسعه جهان سوم و مقابله مؤثر با شوروی بودند. سردمدار این جوانان، تالکوت پارسونز بود که چنانکه توضیح داده شد، وبر را به سلاحی برای مبارزه در فضای جنگ سردی مبدل کرده بود. لذا وقتی پارسونز می‌گفت وبر علیه «گرایش‌های پوزیتیویستی» مارکس می‌جنگید، در واقع می‌خواست بگوید که خود او نیز در حال جنگیدن با پوزیتیویسم چپ‌گرایانه آگبرن است. بنابراین جای تعجبی ندارد که در زمینه جامعه‌شناسی حرفی از اندیشه‌های ماکس وبر وجود ندارد و نام ماکس وبر در این کتاب فقط چهار بار، و هر بار نیز در میان فهرستی پرشمار از نام‌های دیگر به میان می‌آید (آریان‌پور، ۱۳۸۸: ۸۱ و ۳۳۲-۳۴۸). در مقابل، نراقی صفحات قابل توجهی از کتابش را به معرفی وبر اختصاص می‌دهد (نراقی، ۱۳۷۳: ۱۰۹-۱۱۵) و سپس درباره تأثیرات فکری او بر پارسونز و شاگردانش نیز با تفصیل نسبی می‌نویسد (نراقی، ۱۳۷۳: ۱۴۷-۱۵۱).

پژوهش‌ها و نوشته‌های نراقی را به‌سختی می‌توان «وبری» دانست، اما نراقی دست‌اندرکار تأسیس مهم‌ترین نهاد علمی‌ای می‌شود که وبر را به ایران معرفی کرد: «مؤسسه تحقیقات و مطالعات اجتماعی» که در سال ۱۳۳۷ تأسیس می‌شود و طی مدتی کوتاه، جمعی تعیین‌کننده از پژوهشگران و استادان علوم اجتماعی در ایران را گرد هم می‌آورد. با دقت در جایگاه این موسسه در ارتباط با دیگر نهادهای اداری و سیاسی آن دوره، می‌توان به تصویری دقیق‌تر از مختصات جنگ سردی آن دست یافت.

۱ کیهان هوایی به تاریخ ۱۲ دی ۱۳۶۹، در مقاله‌ای که بخشی از آن در ابتدای چاپ‌های بعدی زمینه جامعه‌شناسی به انتشار رسیده، می‌نویسد: «از پنجاه سال پیش، دو نوع جامعه‌شناسی در ایران ترویج و تبلیغ شده که یکی از می‌توان بورژوازی و دیگری را شبه‌مارکسیستی نامید. برجسته‌ترین نمایندگان این دو نحله را می‌توان به ترتیب آقای دکتر غلامحسین صدیقی و آقای دکتر امیرحسین آریان‌پور دانست» (آریان‌پور، ۱۳۸۸: ۳۱).

۲ آمریکایی‌هایی که می‌گفتند تنش‌های سیاسی و نظامی میان دولت‌های اروپایی، مسئله آمریکا نیست و به همین جهت آمریکا نباید به جنگ جهانی دوم وارد شده و نقشی در آن ایفا کند.

اصلی‌ترین چهره‌های موسسه، احسان نراقی و غلامحسین صدیقی بودند که هر دو همچون وبر و پارسونز روشنفکرانی با انگیزه‌های سیاسی بسیار پررنگ به شمار می‌رفتند. غلامحسین صدیقی علاوه بر استادی دانشگاه، سیاست‌مداری پرسابقه بود که سابقه وزارت هم در کارنامه خود داشت و احسان نراقی، ارتباطات وسیعی با بسیاری از کارگزاران بلندپایه حکومت پهلوی داشت و از این آشنایی و دوستی برای محافظت از مؤسسه و همچنین تعریف پروژه‌ها و همکاری‌های نهادی بهره می‌گرفت (نبوی، ۱۳۹۹؛ نراقی، ۱۳۸۳، ۲۶۷-۲۶۸). موسسه تحقیقات اجتماعی از همان ابتدای کار خود، همکاری‌های وسیعی با نهادهای حاکمیتی مختلف در کشور را آغاز کرد که بیشتر آن‌ها در قالب پروژه‌های تحقیقاتی انجام می‌گرفت. طبق گفته‌های احسان نراقی، سازمان آمار، سازمان برنامه، وزارت مسکن، و... جزء این نهادها بودند. شایان توجه است که این نهادها، عموماً از نهادهای مرتبط با برنامه توسعه و اصلاحاتی بودند که به‌مثابه بخشی از اقتضائات ضروری فضای جنگ سرد در ایران دنبال می‌شدند.

علاوه بر این، چندین نفر از همکاران اصلی موسسه، سمت‌های مدیریتی مهمی در سازوبرگ‌های نهادی جنگ سردی در ایران داشتند. مهم‌ترین این نهادها، سازمان برنامه و بودجه بود. سازمان برنامه از ابتدای تأسیس مؤسسه بخش قابل توجهی از اعتبار لازم برای تجهیز بنای مؤسسه را تأمین کرد و وعده داد ساختمانی جدید و بزرگ برای مؤسسه بسازد (صدیقی، ۱۳۴۲ به نقل از مختاریپور، ۱۳۹۹: ۳۰). احسان نراقی نیز گفته است کل بودجه سال دوم فعالیت مؤسسه را «شخص ابتهاج - رئیس قدرتمند سازمان برنامه - در اختیارم قرار داد» (مختاریپور، ۱۳۹۹: ۳۲). شاپور راسخ، پژوهشگر تعلیم و تربیت و از اولین جامعه‌شناسان ایرانی متخصص در تحقیقات کمی، بیش از ده سال، معاون برنامه‌ریزی سازمان برنامه و بودجه ایران بود و سه سال هم ریاست مرکز آمار ایران را بر عهده داشت. جمشید بهنام، دیگر عضو مؤثر مؤسسه که بعدها رئیس دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران شد نیز پس از بازگشت به ایران، به دعوت ابوالحسن ابتهاج، در بخش اقتصادی سازمان برنامه و بودجه مشغول به کار شده بود (همان، ۲۸). احمد اشرف و فیروز توفیق نیز به‌عنوان بوروکرات‌هایی میان‌رده اما مؤثر، در سازمان برنامه کار می‌کردند و به‌شکلی عینی و عملی درگیر مسائل مربوط به توسعه و مدرنیزاسیون در ایران بودند (همان، ۲۵). سازمان برنامه و بودجه در این دوره متولی اجرای کلان‌ترین برنامه‌های مدرنیزاسیون در ایران بود. برنامه‌هایی که در نگاهی کلان، قصد داشت با بهبود وضعیت معیشت ایرانیان و مدرن کردن جامعه، فضای رشد افکار سوسیالیستی و چپ‌گرایانه را ببندد. متیو شانون، متخصص تاریخ آموزش در دوران جنگ سرد، می‌گوید در آمریکا توافقی عمومی وجود داشت که مدرن شدن جوامع جهان سومی، به صورت خودکار و طبیعی آن‌ها را به هم‌پیمانان آمریکا در جدال ایدئولوژیک جنگ سرد تبدیل خواهد کرد. یا حتی اگر آن‌ها را به طرفدار پرشور آمریکا تبدیل نکند، مانع از این می‌شود که به طرفدار شوروی تبدیل شوند (شانون، ۲۰۱۸، ۲۹۴). جالب توجه است که احسان نراقی در مصاحبه‌ای، دلیل تأسیس موسسه را نیز مسئله مشابهی می‌داند و می‌گوید موسسه قرار بود تا جوانان روشنفکر سرخورده را به خود جذب کند تا به مخالفان رادیکال رژیم تبدیل نشوند و به‌علاوه با آموزش‌های خود کادری از جوانان آگاه به علم و روش‌های تحقیق تربیت کند که راه و روش آن‌ها متفاوت از طرفداران حزب توده باشد (نراقی، ۱۳۸۳، ۱۶۴-۱۶۵).

## ورود افکار ماکس وبر به ایران

به موازات خطوط کلی این نسخه جنگ سردی آمریکایی از فرهنگ بود که نام ماکس وبر در ایران مطرح شد. طی سال‌های نیمه دوم دهه چهل و ابتدای دهه ۵۰، تقریباً تمام متون تألیف یا ترجمه شده فارسی درباره ماکس وبر، به دست اعضای هیئت علمی یا همکاران اصلی مؤسسه تحقیقات و مطالعات اجتماعی تولید شده است. شاخص‌ترین چهره در این میان، احمد اشرف، جامعه‌شناس جوان ایرانی است که در نیمه این دهه از آمریکا به ایران بازمی‌گردد تا مطالعاتش را درباره برنامه اصلاحات ارضی در ایران تکمیل

کند (نبوی، ۱۳۹۹، ۲۲). این سال‌ها دورهٔ اوج وبر در جامعه‌شناسی آمریکایی است. مقالات و کتاب‌های فراوانی از او تازه به انگلیسی ترجمه شده است و پارسونز و شاگردانش مصرانه به ترویج افکار او در آمریکا مشغولند و کتاب مهم میلز و گرث یعنی دین، قدرت، جامعه مجموعه‌ای از مهم‌ترین نوشته‌های وبر را در اختیار آمریکاییان قرار داده است. لذا می‌توان فرض کرد که مباحثِ وبری جایگاهی مهم در مفاد آموزشی اشرف در آمریکا داشته است.

به‌هر ترتیب، احمد اشرف پس از بازگشت به ایران، به‌عنوان استاد مهمان به تدریس در مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی دعوت می‌شود و آنجا دربارهٔ «چهار مکتب عمدهٔ جامعه‌شناسی آمریکایی» درس می‌دهد. به گفتهٔ خود او «این مکتب‌ها عبارت بودند از مکتب تحصیلی، مکتب فونکسیونالیسم، مکتب درون‌فهمی ماکس وبر و مکتب انتقادی» (همان، ۲۱). اشرف که با کمبود شدید منابع در ایران روبه‌رو است، مجموعه‌ای از مقالات را برای معرفی این مکتب‌ها به فارسی‌زبانان می‌نویسد. از جمله در سال‌های ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷، در دوازده شمارهٔ مکرر از مجلهٔ *محافظه‌کار* و مشهور «سخن» بحثی تفصیلی از آرای وبر ارائه می‌دهد. همچون نوشتهٔ به مراتب کوتاه‌تر نراقی در کتاب *علوم اجتماعی و سیر تکوین آن*، مقالات اشرف دربارهٔ وبر نیز آشکارا «وبر آمریکایی» را که ساخته و پرداختهٔ پارسونز و جامعه‌شناسی ساختی-کارکردی او بود به فارسی‌زبانان معرفی می‌کند. اشرف در انتهای این مقالات به منابعی اشاره می‌کند که با کمک از آن‌ها نوشتهٔ خود را تنظیم کرده است. *ساختار کنش اجتماعی* پارسونز و ترجمه‌های انگلیسی او و شاگردانش از متون وبر، اصلی‌ترین منبع اشرف است (به‌عنوان نمونه، ن.ک: اشرف، ۱۳۴۶ - صص: ۶۰۷-۶۰۸) و بعد از آن، چند کتاب و مقاله از ریمون آرون. و چنانکه انتظار می‌رود، سرفصل‌های اصلی سلسله مقاله‌های بلند احمد اشرف، همان سرفصل‌هایی هستند که پارسونز در ساختار کنش اجتماعی برای معرفی وبر آورده است. در این نوشته‌ها، علیت چندگانهٔ وبر، بی‌طرفی ارزشی او در علم، انواع کنش، مفهوم نمونهٔ متعالی (ایدئال تایپ) و «طبایع‌شناسی» (سخن‌شناسی) سه‌گانهٔ اقتدار و سلطه‌اش معرفی می‌شود. این سرفصل‌ها و شیوهٔ پرداختن اشرف به آن‌ها شباهتی تام به فصل‌هایی از کتاب ساختار کنش اجتماعی دارد که به وبر اختصاص یافته‌اند (نگاه کنید به: پارسونز، ۱۹۳۷: ۵۸۰-۶۹۰؛ مقایسه کنید با: اشرف، ۱۳۹۳: ۳۱۵-۴۰۳). اگرچه اشرف بحث مفصل پارسونز دربارهٔ دین و سرمایه‌داری را تقریباً نادیده می‌گیرد و در پایان هر کدام از مقالاتش، نقدهای کوتاهی نیز به برخی ابعاد فکر وبر وارد می‌کند.

در همین سال ۱۳۴۷، در اولین شمارهٔ *نامهٔ علوم اجتماعی*، ژورنال تخصصی تازه‌تأسیس موسسه، بخشی از معرفی سی‌رایت میلز و هانس گرث بر گزیدهٔ کارهای وبر<sup>۱</sup>، تحت عنوان «مردان و اندیشه‌ها: ماکس وبر و مارکس» ترجمه شد. جالب توجه است که اولین متن جدی و مطولی که دربارهٔ وبر به فارسی ترجمه می‌شود، در واقع، شرح انتقاداتِ وبر به مارکسیسم است. اگر فرض ما در این مقاله درست باشد که نویسندگان و مترجمان ایرانی، وبر را «در بستری جنگ سردی» و به‌مثابهٔ متفکری ژرف‌اندیش می‌نگریستند که قابلیتِ فراوانی برای مقابله با مارکسیسم دارد، منطق انتخاب چنین متنی برای ترجمه در اولین شمارهٔ *نامهٔ علوم اجتماعی* آشکارتر می‌گردد. در این متن، وبر مارکسیسم را «یک تئوری نپذیرفتنی» و «یک علتی» معرفی می‌کند که متعصبانه‌تر از آن است که برای بنای روابط تاریخی و اجتماعی کافی باشد (گرث و میلز، ۱۳۴۷، ۵۹). طبق نظر نویسندگان متن، وبر با وجود پذیرش برخی از جنبه‌های نظریهٔ مارکسیستی، مثل «ماتریالیسم تاریخی» نشان می‌دهد که مارکسیسم با تنگ‌نظری و تقلیل‌گرایی، نتوانسته است به‌خوبی از ابزارهای نظری خود استفاده کند و عوامل سیاسی و تاریخی و جغرافیایی را در فهم تحولات عمدهٔ اجتماعی نادیده انگاشته است. در نهایت، گرث و میلز، بر مسئله‌ای کلیدی دست می‌گذارند: مارکس می‌گوید سرمایه‌داری در نهایت، غیرعقلانی است، اما وبر، برخلاف او، سرمایه‌داری را تجلی عقلانیت می‌داند و آن را مقصدِ گریزناپذیر همهٔ جوامع تصویر می‌کند (همان، ۶۰-۶۳).

این سبک نقدها به مارکسیسم و تحلیل‌های مارکسیستی رایج در ایران، در لابه‌لای نوشته‌های اصحاب مؤسسه مطالعات و تحقیقات فراوان دیده می‌شد. به‌عنوان نمونه، شاپور راسخ، در یادداشتی درباره‌ی طرحی مقدماتی برای مطالعه‌ی تاریخ ایران، این بن‌مایه‌های وبری را برای نقد تاریخ‌نگاری‌های مارکسیستی در ایران به کار می‌گیرد. از نظر راسخ اولین چیزی که در بررسی تاریخ ایران باید مورد توجه باشد، «مذهب» است. بعد نوبت به اقتصاد هم می‌رسد: «اقتصاد نیز چون مذهب، دور از مبالغه‌ی گروهی که اقتصاد را زیرینا و احوال فکری و محصولات ذهنی جامعه را روبنا می‌پندارند، از مبانی اساسی حیات اجتماعی است» (راسخ، ۱۳۴۵: ۶۰۲). همچنین در اشاره‌ی آشکار دیگری به تاریخ‌نگاری مارکسیستی می‌آورد: «نمی‌توان گفت که همواره در تاریخ ایران عامل اقتصادی فائق بوده است ... و همچنین عین مفاهیم غربی چون فئودالیته، بورژوازی، و مانند آن را نمی‌توان بر اوضاع و احوال ایران صادق دانست» (همان، ۶۰۶). در مقابل، پیشنهاد راسخ این است که برای درک درست تاریخ ایران، از دیدگاه‌های جدید درباره‌ی «علیت» که عوامل مختلف را در کنار هم می‌بینند، استفاده می‌شود (همان). راسخ در مقاله‌ی دیگری راجع به نظریه‌های رشد و توسعه، مجدداً نگاه یک‌علیتی مارکسیستی را نقد می‌کند و در مقابل، با اشاره به نظریات ماکس وبر، بر اهمیت هنجارها و باورهای دینی تأکید می‌کند (راسخ، ۱۳۵۰، ۱۳۹). اشرف در مقاله‌ای که به شرح کوشش‌های فکری سی.رایت میلز اختصاص داده، به نقد وبری او از مارکسیسم می‌پردازد و از بحران ایدئولوژیک مارکسیسم و کنار گذاشته‌شدن عینیت و بی‌طرفی علمی در آثار مارکسیست‌ها سخن می‌گوید (اشرف، ۱۳۴۵: ۹۸۳).

در کنار نام پارسونز، باید از منبع الهام دیگری نیز یاد کرد که نوشته‌های او درباره‌ی وبر بر اولین کسانی که نام او را در ایران مطرح کردند، تأثیری بسزا داشت: ریمون آرون، جامعه‌شناس مشهور فرانسوی. آرون نیز مانند پارسونز، معرفی‌کننده‌ی وبر به مردم کشور خودش بود و تقریباً همزمان با پارسونز با انتشار دو کتاب *رساله‌ای در نظریه‌ی تاریخ در آلمان معاصر و درآمدی بر فلسفه‌ی تاریخ* وبر را به فرانسویان معرفی کرد (یوسا، ۱۴۰۲، ۷۵). آرون در مشابهتی جالب توجه با پارسونز، منتقد سرسخت نازیسم، مخالف پیگیر سوسیالیسم و چپ‌گرایی، تئوری‌پرداز توتالیتاریسم و جزء بت‌های فکری مکتبی بود که امروزه به آن «لیبرالیسم جنگ سرد» می‌گویند (استوارت، ۲۰۲۰، ۱۴). برخلاف پارسونز که از سوی منتقدانش متهم بود به اینکه وجوه سیاسی تفکر وبر را نادیده می‌انگارد، بیشترین تمرکز آرون، بر ایده‌های سیاسی وبر بود. کریستوفر ادیر تفت، می‌نویسد: مسئله‌ی اخلاق مسئولیت در سیاست را می‌توان مهم‌ترین فکری دانست که آرون از وبر گرفت و در کتاب‌ها و رساله‌های مختلفی آن را بسط داد (ادیر تفت، ۲۰۱۹، ۳۷-۳۹). تحلیل چندعلتی، واقع‌نگرانه و بی‌طرفانه‌ی وبر درباره‌ی سیاست و همین‌طور تفکیک او میان ارزش‌ها و واقعیت‌ها (یا هست‌ها و باید‌ها) راهنمای آرون در تحلیل سیاسی بود و او در سخنرانی‌ها و کنش‌های سیاسی خود، این تفکیک‌ها را به کار می‌بست و رواج می‌داد. ریمون آرون در همکاری با جمعی از جامعه‌شناسان جهانی، من جمله پارسونز، کنفرانس سالیانه‌ی انجمن جامعه‌شناسی آلمان (DGS) را به مناسبت صدمین سال تولد وبر، به ایده‌های او اختصاص دادند. آرون در سخنرانی کلیدی خود در این کنفرانس، از وبر در مقام «جامعه‌شناس قدرت» حرف زد که ایده‌های او درباره‌ی ناسیونالیسم و ماهیت دولت، بر سیاست در کشورهای مختلف اروپایی و از جمله فرانسه نیز اثر گذاشته است. از آنجا که بسیاری از تحصیل‌کردگان دانشگاهی در ایران، من جمله در موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، فرانسه می‌دانستند یا سال‌هایی را در فرانسه مشغول تحصیل بودند، آرای آرون به‌عنوان یکی از رهبران فکری مطرح این کشور، به ایران هم رسید. کتاب *جامعه‌شناسی تاریخی* آرون از منابع اصلی احمد اشرف در معرفی وبر به فارسی‌زبانان بود (اشرف، ۱۳۴۶، ۶۰۸) و در همان سال‌ها با سرعت جالب توجهی دو کتاب<sup>۱</sup> و چندین مقاله از او، به دست مترجمانی که همگی جزء همکاران موسسه مطالعات و

۱ این دو کتاب عبارتند از: (بخشی از) *تحول دانشگاه‌ها در اروپا و آمریکا*، ترجمه‌ی ناصر موفقیان (۱۳۴۷)، جامعه‌شناسی کشورهای صنعتی، ترجمه‌ی رضا علوی (۱۳۴۸).

تحقیقات اجتماعی بودند، به فارسی ترجمه شد. عبدالحسین نیک‌گهر، مترجم جوان ایرانی و استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، در سال ۱۳۴۹، بخشی از فصلِ وبر در کتاب *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی* را با نام «تاریخ و جامعه‌شناسی» در مجله نگین منتشر کرد (آرون، ۱۳۴۹) و دو سال بعد، کل این کتاب حجیم که نسل‌های متعددی از جامعه‌شناسان ایرانی را تحت تأثیر قرار داده است، توسط باقر پرهام ترجمه و در انتشارات فرانکلین به انتشار رسید. آرون در کنار پارسونز و شاگردانش، مهم‌ترین منابع فکری‌ای بودند که ایرانیان وبر را از خلال متن‌های آن‌ها شناختند. وبری که همانطور که نشان داده شد، از لنز اجتماعی و فرهنگی دوران جنگ سرد دیده و بازتفسیر شده بود.

طی سال‌های بعدی، با رفتن احسان نراقی از ایران، از حجم و گستره فعالیت‌های موسسه تحقیقات اجتماعی کاسته شد، و واگذاری فعالیت‌های آموزشی مؤسسه به دانشکده جدیدالتأسیس علوم اجتماعی در دانشگاه تهران، باز هم دایره تأثیر مؤسسه را کمتر کرد. با این حال، در شماره‌های بعدی *نامه علوم اجتماعی*، ماکس وبر به طور روزافزون به یکی از متفکران مطرح در مقالات گوناگون این مجله تبدیل می‌شود. علاوه بر این مجله، نام وبر و نظریه‌های او، علی‌الخصوص در عرصه سیاست و مدیریت، در مقالاتی که در مجلات دانشکده حقوق و علوم سیاسی و دانشکده ادبیات و علوم انسانی به انتشار می‌رسیدند به میان می‌آید. فراتر از مرزهای دانشگاه، نام وبر در مجموعه‌ای از مجلات محافظه‌کار ایرانی، مانند *نگین*، *سخن*، و *وحید* ... نیز تکرار می‌شود و این روند تا سال‌های خیزش انقلاب اسلامی کمابیش ادامه دارد.

در یک جمع‌بندی، باید بگوییم وبر از زمان ورودش به ایران در نیمه دهه چهل تا خیزش موج‌های انقلابی در نیمه دهه پنجاه، در مجموع متفکری «حاشیه‌ای» باقی می‌ماند. اندیشه‌های او در کنار زرادخانه مفصلی از دیگر جامعه‌شناسان، توسط اصحاب مؤسسه تحقیقات و مطالعات اجتماعی به کار گرفته می‌شود تا غلبه چپ‌گرایی در فضای فکری ایران را به چالش بکشد و نقصان‌ها و نابسندگی‌های مارکسیسم و سوسیالیسم را نشان دهد. در عین حال اندیشه‌های وبر در بستری از برنامه‌های وسیع توسعه و مدرنیزاسیون و مطالعات نظری و عملی همراه با آن‌ها به ایران وارد شد، با این حال، سال‌ها طول کشید تا کتاب‌ها و نوشته‌های خود او به زبان فارسی در دسترس قرار بگیرد و سال‌های بیشتری طول کشید تا از متفکری حاشیه‌ای به متن مجادلات فکری ایرانیان وارد شود.

پرداختن به سرگذشت افکار وبر پس از انقلاب اسلامی، نیازمند پژوهش دیگری است. اما در اشاره‌ای کوتاه می‌توان گفت برای بررسی این مسئله در سال‌های پس از انقلاب، باید چند موضوع اساسی را در نظر داشت: بعد از پیروزی انقلاب، به دلایل مختلف، من جمله احساس عمومی کمبود منابع علمی، انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه‌ها و دیگر عوامل، حجم ترجمه متون تخصصی علوم انسانی در ایران به شدت افزایش یافت. از جمله کتاب‌هایی مهم درباره ماکس وبر منتشر شد. شاید مهم‌ترین نمونه در این زمینه ترجمه کتاب مفصل ژولین فروند، *جامعه‌شناسی ماکس وبر*، توسط عبدالحسین نیک‌گهر، در سال ۱۳۶۲ بود (فروند، ۱۳۶۲). در بُعد تألیف نیز، وبری جامع‌تر و با تکیه بر مسائلی دیگر به میان آمد. در نوشته‌های تألیفی پس از انقلاب، وبر بیش از آنکه متفکری در زمینه بوروکراسی و سازمان و مدیریت باشد، به مثابه یک جامعه‌شناس دین مطرح می‌شود. چه بسا این جلوه جدید تحت تأثیر اوج گرفتن عمومی فضای مذهبی در سال‌های بعد از انقلاب باشد. نویسنده‌ای جوان، به نام حسین بشیریه، دو مقاله مفصل و پی‌درپی در *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی* با عنوان «مبانی جامعه‌شناسی مذهبی ماکس وبر» به انتشار می‌رساند (بشیریه، ۱۳۶۶، ۱۳۶۸). بشیریه در این مقاله‌ها ضمن اشاره به اهمیت توسعه می‌گوید یکی از مسائلی که سیاست‌گذاران و تحلیل‌گران توسعه نادیده گرفته‌اند، نقش فرهنگ مذهبی در توسعه است. سپس استفاده‌ای آشنا از ماکس وبر به عمل می‌آورد: او با نقد نگاه مارکسیست‌ها به مسئله استبداد شرقی و شیوه تولید آسیایی، توضیح می‌دهد که هنگام مطالعه تطبیقی تمدن‌ها درباره مسئله توسعه‌نیافتگی باید اهمیت بیشتری به تحلیل فرهنگ دینی داد (بشیریه، ۱۳۶۶، ۱۳۰-۱۳۲). به این ترتیب نقد و تحلیل فرهنگ دینی، مسئله کاریزما و

عادی شدن آن، و سپس نقدِ اقتدار کارزماتیک، به مهم‌ترین دست‌ورکار بشیریه و تعداد قابل توجهی از شاگردانش در دانشگاه تهران و دانشگاه امام صادق تبدیل می‌شود (برای نمونه نگاه کنید به: میرسپاسی، ۲۰۱۰، فصول ۴-۷؛ حجاریان، ۱۳۷۳؛ نبوی، ۱۳۷۶؛ زارع، ۱۳۷۷). در این مسیر، همچنان استفاده از وبر برای نقدِ مارکسیسم کم‌وبیش ادامه دارد، اما رفته رفته، نقد اقتدار به مسئله اصلی تبدیل می‌شود. موضوعی که در نیمه دهه هفتاد و با اوج گرفتن گفتمان «اصلاحات» در ایران به اوج خود می‌رسد.

## نتیجه‌گیری

قصد این مقاله ارائه تصویری بسترمند از لحظه ورود اندیشه‌های ماکس وبر به ایران بوده است. چنانکه آمد، وقتی وبر در نیمه دهه چهل برای اولین بار در ایران مطرح می‌شود، کشور ما عمیقاً درگیر نزاع بین‌المللی بزرگی بود که آن را جنگ سرد می‌خوانیم. یک سوی این جدال، اتحاد جماهیر شوروی، همسایه قدرتمند ایران بود و سوی دیگر آن، ایالات متحده آمریکا، هم‌پیمان اصلی و حامی استراتژیک حکومت شاه در ایران. این نزاع جهانی، آثار عمیقی بر معرکه آرا و همچنین سیاست‌های داخلی کشور ما گذاشت. محمدرضاشاه متأثر از واقعه اشغال آذربایجان و سپس دوران نخست‌وزیری مصدق، و همین‌طور تحولاتی که برخی کشورهای منطقه مثل عراق و سوریه رخ داده بود، کمونیسم را بزرگترین تهدید حکومت خویش می‌دانست و به انحاء مختلف تلاش می‌کرد تا جلوی رشد و اشاعه این تفکر در کشور را بگیرد. آمریکا نیز شدیداً از خطر تجاوز شوروی به ایران یا سقوط آن به اردوگاه کمونیسم نگران بود، اما معمولاً راهبردهای متفاوتی از شاه برای رسیدن به این هدف داشت.

آمریکاییان مرتباً از میزان بالای فساد در دولت ایران و بدی وضع معیشت مردم سخن می‌گفتند و حکومت شاه را تحت فشار می‌گذاشتند تا دست به اصلاحات بزند تا زمینه‌های گرایش به کمونیسم در کشور برچیده شود. این اصلاحات که قرار بود ایران را به مدار کشورهای مدرن و توسعه‌یافته وارد کند، عمدتاً با مجموعه عظیمی از نظریات هدایت می‌شد که اصطلاحاً به آن‌ها نظریه‌های مدنی‌اسیون می‌گوییم. در مسیر تکوین نظریه‌های مدرنی‌اسیون، ماکس وبر، جامعه‌شناس تقریباً فراموش‌شده آلمانی، توسط جامعه‌شناسان آمریکایی دوباره کشف شد و به او را یکی از بت‌واره‌های اصلی جامعه‌شناسی تبدیل کرد.

با شروع همکاری‌های ایران و آمریکا در جهت این برنامه‌های اصلاحی، پای بحث‌های نظری درباره عقب‌ماندگی و توسعه و چگونگی تغییر از جامعه‌ای سنتی به جامعه‌ای مدرن نیز در این باز شد. نام ماکس وبر، پیشوای نظریه‌پردازان مدرنی‌اسیون نیز در این حال و هوا به ایران رسید. وبر را گروهی از اصحاب علوم اجتماعی که در مؤسسه تحقیقات و مطالعات اجتماعی در دانشگاه تهران گرد هم جمع شده بودند، به ایرانیان معرفی کردند. آن‌ها در مقالات، سخنرانی‌ها و کتاب‌هایشان از ماکس وبر حرف می‌زدند که برخلاف مارکسیست‌ها در شناخت جامعه به دین، فرهنگ و عوامل دیگر نیز اهمیت می‌داد. نگرش پیچیده او به مسئله علیت چندوجهی فضاهای تازه‌ای برای اندیشیدن به جامعه ایرانی فراهم می‌کرد، روش‌شناسی تفهیمی او و علی‌الخصوص سازه مهم «سنخ‌های آلمانی» او را می‌شد در شناخت انواع و اقسام پدیدارهای جامعه ایرانی به کار گرفت و در مجموع متفکری بود متعادل، عمیق، کارآمد و مد روز که با استفاده از آرای او می‌شد تحلیلی عمیق‌تر از جامعه ایرانی ارائه کرد.

طبق استدلال‌های این مقاله، ماکس وبر را در هنگام ورود به ایران می‌توان از چند منظر، متفکری جنگ سردی در نظر گرفت. اول آنکه در این برهه زمانی، تفاسیر غالب درباره وبر، در سطح جهانی، او را در قامت قهرمانی جنگ سردی بازآفرینی کرده بودند و اولین بار از خلال همین تفاسیر بود که وبر به ایرانیان معرفی شد. دوم آنکه وبر را نویسندگان و مترجمانی به ایرانیان شناساندند که در مجموع در جایگاه‌ها و نهادهایی فعالیت می‌کردند که عمیقاً بر ساخته نزاع‌های ایدئولوژیک جنگ سردی بود و ثالثاً به این دلیل که این نویسندگان و مترجمان ایرانی، غالباً وبر را در چارچوب نزاعی با چپ‌ها و در نقد کمونیسم شوروی به کار گرفتند. اینکه وبر در

ایران بعد از انقلاب، چگونه الهام‌بخش متفکران ایرانی شد، ماجرای دیگری است که در مجال این مقاله نمی‌گنجد، اما به هر ترتیب، توجه به این جنبه از تاریخ علم جامعه‌شناسی در ایران، یعنی تأثیرات نزاع بین‌المللی جنگ سرد بر آن، شاید بتواند کمک کند که موقعیت و جایگاه امروزی این علم و کشاکش‌های نظری آن در کشور را بهتر درک کنیم.

## منابع

- ارشاد، فرهنگ (۱۳۹۸) «نگاهی نقادانه بر جامعه‌شناسی تفسیری ماکس وبر و آموزه‌های آن برای پژوهش در جامعه‌شناسی تاریخی ایران» منتشره در: *جامعه‌شناسی/ایران*، سال بیستم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۸، صص: ۴-۲۵
- اسکندری قاجار، منوچهر (۱۳۹۴) «نه راه پیش و نه راه پس: تنگناهای سیاسی ایران در اوایل حکومت قاجار» در: جنگ و صلح در ایران دوره قاجار و پیامدهای آن در گذشته و اکنون، زیر نظر رکنانه فرمانفرمایان، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.
- اشرف، احمد (۱۳۴۵) «سی‌رایت میلز و جامعه‌شناسی انتقادی» منتشره در: سخن، دوره ۱۶، شماره ۱۰، آذر ۱۳۴۵، صص: ۹۸۹-۹۹۵.
- اشرف، احمد (۱۳۴۶) «روش‌شناسی ماکس وبر» منتشره در: سخن، دوره ۱۷، شماره ۷، شهریور و مهر ۱۳۴۶، صص: ۵۹۶-۶۰۸.
- اشرف، احمد (۱۳۹۳) *نقد و نظری در علوم انسانی و اجتماعی*، به کوشش ابراهیم اشک شیرین، تهران: گستره.
- الوندی، رهام (۱۳۹۵) نیکسون، کیسینجر و شاه: روابط ایالات متحده و ایران در جنگ سرد، ترجمه غلامرضا علی‌بابایی، تهران: نشر کتاب پارسه.
- آرون، ریمون (۱۳۴۸) *جامعه‌شناسی کشورهای صنعتی*، ترجمه رضا علوی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- آرون، ریمون (۱۳۴۹) «تاریخ و جامعه‌شناسی (ماکس وبر)» منتشره در: نگین، شماره ۷۰، اسفند ۱۳۴۹، صص: ۴۱-۴۳.
- آرون، ریمون (۱۳۵۱) *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: موسسه انتشارات فرانکلین.
- آرون، ریمون و دیگران (۱۳۴۷)، *تحول دانشگاه‌ها در اروپا و آمریکا*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- آریان‌پور، امیرحسین (۱۳۸۸) *زمینه جامعه‌شناسی*، تهران: نشر گستره
- بروجردی، مهرداد (۱۳۷۷) *روشنفکران ایرانی و غرب: سرگذشت نافرجام بومی‌گرایی*، مهرداد بروجردی، ترجمه جمشید شیرازی، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.
- بشیریه، حسین (۱۳۶۶) «بنیان‌های جامعه‌شناسی مذهبی ماکس وبر» منتشر شده در: *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۲۳، صص: ۱۲۹-۱۴۶
- بشیریه، حسین (۱۳۶۸) «بنیان‌های جامعه‌شناسی مذهبی ماکس وبر (بخش دوم)» منتشر شده در: *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۲۴، صص: ۲۰۳-۲۲۳.
- توکلی طوقی، محمد (۱۳۸۲) *تجدد بومی و بازاندیشی در تاریخ*، تهران: نشر تاریخ ایران.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۷) *نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گرایان ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب*، تهران: امیرکبیر.
- حجاریان، سعید (۱۳۷۳) «مسئله مشروعیت سیاسی» منتشر شده در: *اندیشه سیاسی*، شماره ۳، صص: ۷۸-۹۳.
- حجاریان، سعید (۱۳۸۸) «اعترافات سعید حجاریان در دادگاه چهارم» منتشر شده در: *فرارو*. قابل دسترسی از: <https://fararu.com/fa/news/30445> (تاریخ بازیابی: ۱۴۰۲/۸/۲۰).
- راسخ، شاپور (۱۳۴۵) «پیشنهاد یک طرح مقدماتی تحقیق در تاریخ اجتماعی ایران با ذکر منابع آن»، منتشره در: مهر، سال دوازدهم، شماره نهم، صص: ۶۰۱-۶۰۶.
- راسخ، شاپور (۱۳۵۰) «عوامل اجتماعی رشد و توسعه اقتصادی» منتشره در: *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، سال هجدهم، شماره دوم، آذر ۱۳۵۰، صص: ۱۲۵-۱۴۷.

- زارع، عباس (۱۳۷۷) بحثی درباره مبانی مشروعیت و قدرت در جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در علوم سیاسی، موسسه آموزش عالی باقرالعلوم.
- شهنازی، عبدالله (۱۳۸۲) سلطانیسم ماکس وبر و انطباق آن بر عثمانی و ایران: بررسی انتقادی، منتشره در: تاریخ معاصر ایران، شماره ۲۵، صص: ۷۵-۹۶.
- عظیمی، رضا (۱۳۹۸) «جامعه‌شناسی تاریخی-تطبیقی ماکس وبر، تئوری عام و برخی ملاحظات در مورد گفتمان شرق‌شناسی در ایران» در: *جامعه‌شناسی ایران*، سال بیستم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۸، صص: ۷۶-۹۹.
- فروند، ژولین (۱۳۶۲) *جامعه‌شناسی ماکس وبر*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: نشر نیکان.
- کاتم، ریچارد (۱۳۹۶) *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات کویر.
- کچویان، حسین (۱۳۸۶) *تطورات گفتمان‌های هویتی در ایران: ایرانی در کشاکش با تجدد و مابعد تجدد*، تهران: نی.
- گرث، هانس و سی. رایت میلز (۱۳۴۷) «مردان و اندیشه‌ها: ماکس وبر و مارکس»، ترجمه فلوریا به‌بین، منتشره در: *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۱، صص: ۵۹-۶۳.
- گنجوی، مهدی (۱۴۰۲) *برنامه کتاب فرانکلین در ایران: آموزش و جنگ سرد فرهنگی در خاورمیانه*، ترجمه زهرا طاهری، تهران: نشر شیرازه.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۵) *سیاست و جامعه‌شناسی در اندیشه ماکس وبر*، ترجمه مجید محمدی، تهران: نشر قطره.
- مختارپور، رجبعلی (۱۳۹۹) *مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران: مروری بر یک تجربه*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- مهدوی‌زادگان، داوود (۱۳۹۵) «زمینه حضور جامعه‌شناسی وبری در ایران» در: *خبرگزاری مهر*، قابل دسترسی از: <https://www.mehrnews.com/news/3729629> (تاریخ بازیابی: ۱۴۰۲/۱۰/۲).
- میری، سید جواد (۱۳۹۸) «نگاهی غریب‌روستریک به کلاسیک‌های جامعه‌شناسی بازخوانی قرائت شریعتی از ماکس وبر» در: *جامعه‌شناسی ایران*، سال بیستم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۸، صص: ۱۱۴-۱۲۴.
- نبوی، سید عبدالامیر (۱۳۷۶) «علل شکل‌گیری اندیشه سیاسی در جوامع در حال گذار» پایان‌نامه کارشناسی ارشد در دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی.
- نبوی، نگین (۱۳۹۹) «خاطره‌ها و تحلیل‌ها: از کشف حجاب تا انقلاب اسلامی، گفتگوی نگین نبوی با احمد اشرف»، در: *ایران‌نامک*، سال ۵، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۹، صص: ۳-۴۸.
- نراقی، احسان (۱۳۷۳) *علوم اجتماعی و سیر تکوینی آن*، چاپ پنجم از ویراست دوم، تهران: فرزانه روز.
- نراقی، احسان (۱۳۸۳) آزادی: مجموعه مقالات و مصاحبه‌ها، تهران: نشر افکار.
- هایکرک، پیتر (۱۳۷۹) بازی بزرگ: عملیات سازمان‌های جاسوسی روس و انگلیس در آسیای مرکزی و ایران، ترجمه رضا کامشاد، تهران: انتشارات نیلوفر.
- هاشمی، محمدمنصور (۱۳۹۶) *دین‌اندیشان متجدد*، تهران: کویر.
- هاشمی، محمدمنصور (۱۳۹۷) *هویت‌اندیشان و میراث فکری احمد فردید*، تهران: کویر.
- یوسا، ماریو بارگاس (۱۴۰۲) «آرون در برابر سارتر»، ترجمه رضا خجسته رحیمی، منتشر شده در: *اندیشه پویا*، شماره ۸۷، آبان ۱۴۰۲، صص: ۷۴-۸۱.



- Adair-Toteff, C. (2019). *Raymond Aron's Philosophy of Political Responsibility: Freedom, Democracy and National Identity*. Edinburgh University Press.
- Allen, K. (2004). *Max Weber: A critical introduction*. Pluto Press.
- Alvandi, R. (2016). *Nixon, Kissinger, and the Shah: The United States and Iran in the Cold War* (G. Alibabayi, Trans.). Tehran: Ketab Parseh. (in Persian)
- Ansari, A. M. (2013). L'état, c'est moi: the paradox of sultanism and the question of 'regime change' in modern Iran. *International Affairs*, 89(2), 283-298.
- Arianpour, A. H. (2009). *Foundations of sociology*. Tehran: Gostareh. (in Persian)
- Aron, R. (1969). *The sociology of industrial societies* (R. Alavi, Trans.). Tehran: Institute for Social Studies and Research. (in Persian)
- Aron, R. (1971). *History and sociology (Max Weber)*. *Negin*, (70), 41-43. (in Persian)
- Aron, R. (1972). *Main stages in the development of sociological thought* (B. Parham, Trans.). Tehran: Franklin Publishing Institute. (in Persian)
- Aron, R., & Others. (1968). *The transformation of universities in Europe and America* (N. Movafaghian, Trans.). Tehran: Institute for Social Studies and Research. (in Persian)
- Ashraf, A. (1966). *C. Wright Mills and critical sociology*. *Sokhan*, 16(10), 989-995. (in Persian)
- Ashraf, A. (1967). Max Weber's methodology. *Sokhan*, 17(6-7), 596-608. (in Persian)
- Ashraf, A. (2014). *Criticism and perspectives in humanities and social sciences* (E. Ashk Shirin, Ed.). Tehran: Gostareh. (in Persian)
- Azimi, R. (2019). *Max Weber's historical-comparative sociology, general theory, and some considerations on the Orientalist discourse in Iran*. *Iranian Sociology*, 20(2), 76-99. (in Persian)
- Baehr, P. (2001). The "iron cage" and the "shell as hard as steel": Parsons, Weber, and the Stahlhartes Gehäuse metaphor in the Protestant ethic and the spirit of capitalism. *History and Theory*, 40(2), 153-169.
- Bannister, R. C. (2003). Principle, Politics, Profession: American Sociologists and Fascism, 1930-1950. In *Sociology responds to fascism* (pp. 167-206). Routledge.
- Bashiriyeh, H. (1987). *The foundations of Max Weber's religious sociology*. *Journal of the Faculty of Law and Political Science*, (23), 129-146. (in Persian)
- Bashiriyeh, H. (1989). *The foundations of Max Weber's religious sociology (Part II)*. *Journal of the Faculty of Law and Political Science*, (24), 203-223. (in Persian)
- Bayatrizi, Z. (2016). From Marx to Giddens via Weber and Habermas: The politics of social thought in Iran. *European Journal of Social Theory*, 19(4), 521-537.
- Boroujerdi, M. (1998). *Iranian intellectuals and the West: The failed narrative of nativism* (J. Shirazi, Trans.). Tehran: Farzan Rouz Research and Publishing. (in Persian)
- Cohen, J., Hazelrigg, L. E., & Pope, W. (1975). De-Parsonizing Weber: A critique of Parsons' interpretation of Weber's sociology. *American sociological review*, 229-241.
- Cohen, J., Hazelrigg, L. E., & Pope, W. (1975). De-Parsonizing Weber: A critique of Parsons' interpretation of Weber's sociology. *American sociological review*, 229-241.
- Connell, R. (2020). *Southern theory: The global dynamics of knowledge in social science*. Routledge.
- Cottam, R. (2017). *Nationalism in Iran* (A. Tadayon, Trans.). Tehran: Kavir. (in Persian)
- Engerman, D. C. (2010). Social science in the Cold War. *Isis*, 101(2), 393-400.
- Ershad, F. (2019). A critical review of Max Weber's interpretive sociology and its lessons for historical sociology research in Iran. *Iranian Sociology*, 20(2), 4-25. (in Persian)
- Eskandari Qajar, M. (2015). Neither a way forward nor back: Iran's political dilemmas in the early Qajar era (H. Afshar, Trans.). In R. Farmanfarmaian (Ed.), *War and peace in Qajar Iran and its consequences in the past and present* (pp. xx-xx). Tehran: Markaz Publishing. (in Persian)
- Freund, J. (1983). *Max Weber's sociology* (A. Nikgohar, Trans.). Tehran: Nikan. (in Persian)
- Ganjavi, M. (2023). *The Franklin Book Program in Iran: Education and the cultural Cold War in the Middle East* (Z. Taheri, Trans.). Tehran: Shirazeh Publishing. (in Persian)
- Gerhardt, U. (2005). *The Weberian Talcott Parsons: Sociological theory in three decades of American history* (pp. 208-239). New York: Russell Sage Foundation.

- Gerth, H., & Mills, C. W. (1968). *Men and ideas: Max Weber and Marx* (F. Behin, Trans.). *Nameh-ye Oloum-e Ejtemai*, (1), 59-63. (in Persian)
- Giddens, A. (1996). *Politics and sociology in the thought of Max Weber* (M. Mohammadi, Trans.). Tehran: Qatreh. (in Persian)
- Haddadian-Moghaddam, E. (2014). Literary translation in modern Iran. *Literary Translation in Modern Iran: A Sociological Study*. John Benjamins Publishing Company.
- Haeri, A. (1988). *The first encounters of Iranian intellectuals with the two faces of Western bourgeois civilization*. Tehran: Amir Kabir. (in Persian)
- Hajjarian, S. (1994). *The issue of political legitimacy*. *Andisheh-ye Siyasi*, (3), 78-93. (in Persian)
- Hajjarian, S. (2009). *Saeed Hajjarian's confessions in the fourth court session*. *Fararu*. Retrieved from <https://fararu.com/fa/news/30445/> (Accessed: November 11, 2023). (in Persian)
- Hashemi, M. M. (2017). *Religious modernists*. Tehran: Kavir. (in Persian)
- Hashemi, M. M. (2018). *Identity thinkers and the intellectual legacy of Ahmad Fardid*. Tehran: Kavir. (in Persian)
- Hopkirk, P. (2000). *The Great Game: The operations of Russian and British intelligence organizations in Central Asia and Iran* (R. Kamshad, Trans.). Tehran: Niloufar Publications. (in Persian)
- Kachouyan, H. (2007). *The evolution of identity discourses in Iran: Iranians in conflict with modernity and postmodernity*. Tehran: Ney. (in Persian)
- Kurzman, C (2009) 'Reading Weber in Tehran'. in: *The Chronicle of Higher Education*, available in: <https://www.chronicle.com/article/reading-weber-in-tehran/>
- Mahdaviadegan, D. (2016). *The context of Weberian sociology's presence in Iran*. *Mehr News Agency*. Retrieved from <https://www.mehrnews.com/news/3729629> (Accessed: December 23, 2023). (in Persian)
- Makhtarpour, R. (2020). *The Institute for Social Studies and Research at the University of Tehran: A review of an experience*. Tehran: Institute for Cultural and Social Studies. (in Persian)
- Miri, S. J. (2019). *A non-Eurocentric view of sociology classics: Revisiting Shariati's reading of Max Weber*. *Iranian Sociology*, 20(2), 114-124. (in Persian)
- Mirsepasi, A. (2010). *Democracy in modern Iran: Islam, culture, and political change*. NYU Press.
- Nabavi, N. (2020). *Memories and analyses: From unveiling to the Islamic Revolution, a conversation with Ahmad Ashraf*. *Iran-Nameh*, 5(4), 3-48. (in Persian)
- Nabavi, S. A. (1997). *The causes of the formation of political thought in transitional societies* (Master's thesis). Faculty of Islamic Studies and Political Science, Imam Sadeq University, tehran, Iran. (in Persian)
- Naraqi, E. (1994). *Social sciences and their evolutionary process* (5th ed., 2nd rev.). Tehran: Farzan Rouz. (in Persian)
- Naraqi, E. (2004). *Freedom: A collection of articles and interviews*. Tehran: Afkar. (in Persian)
- Nassehi, R., & Alvandi, R. (2018). Domesticating Cold War Economic Ideas: The Rise of Iranian Developmentalism in the 1950s and 1960s. *The Age of Aryamehr: Late Pahlavi Iran and its Global Entanglements*, 35-69.
- Parsons, T. (1937). *The structure of social action*. New York: Free press.
- Parsons, T. (1942). Max Weber and the contemporary political crisis. *The Review of Politics*, 4(2), 155-172.
- Parsons, T. (1942). Max Weber and the contemporary political crisis. *The Review of Politics*, 4(2), 155-172.
- Rasekh, Sh. (1966). *A proposal for a preliminary research project in Iran's social history with a reference to its sources*. *Mehr*, 12(9), 601-606. (in Persian)
- Rasekh, Sh. (1971). *Social factors of economic growth and development*. *Journal of the Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran*, 18(2), 125-147. (in Persian)
- Shahbazi, A. (2003). *Max Weber's sultanism and its application to the Ottoman Empire and Iran: A critical review*. *Contemporary History of Iran*, (25), 75-96. (in Persian)
- Shannon, M. K. (2018). Reading Iran: American academics and the last Shah. *Iranian Studies*, 51(2), 289-316.
- Staubmann, Helmut, and Victor M. Lidz. "Talcott Parsons and the Tradition of Max Weber: Influence on German-speaking sociology 1." *The Routledge International Handbook of Talcott Parsons Studies*. Routledge, 2021. 295-307.

- Stewart, I. (2020). *Raymond Aron and Liberal Thought in the Twentieth Century* (Vol. 124). Cambridge University Press.
- Tavakoli-Targhi, M. (2003). *Indigenous modernity and rethinking history*. Tehran: Tarikh-e Iran Publishing. (in Persian)
- Tribe, K. (2007). Talcott Parsons as translator of Max Weber's basic sociological categories. *History of European Ideas*, 33(2), 212-233.
- Vargas Llosa, M. (2023, November). Aron vs. Sartre (R. K. Rahimi, Trans.). *Andisheh Pouya*, (87), 74-81. (in Persian)
- Zare, A. (1998). *A discussion on the foundations of legitimacy and power in the Islamic Republic of Iran* (Master's thesis). Baqir al-Olum Institute of Higher Education, Qom. Iran. (in Persian)
- Zaret, D. (1980). From Weber to Parsons and Schutz: The eclipse of history in modern social theory. *American Journal of Sociology*, 85(5), 1180-1201.